فهرست مطالب

[موضوع: اصول / عام و خاص / عام بعد از تخصیص به مجمل 2](#_Toc451588868)

[**اشاره** 2](#_Toc451588869)

[مناقشه آیت‌الله حائری 4](#_Toc451588870)

[فرق مخصص منفصل و متصل 4](#_Toc451588871)

[علم به قید خوردن عام در آینده 4](#_Toc451588872)

بسم الله الرحمن الرحيم

## موضوع: اصول / عام و خاص / عام بعد از تخصیص به مجمل

# **اشاره**

در بحث سرایت اجمال خاص به عام، گفتیم که چهار صورت دارد و ما صورت خاص منفصل که دوران امر بین اقل و اکثر است، به‌عنوان اولین صورت قراردادیم، گفتیم اگر در خطابی گفته است: اکرم العلماء بعد از چند روز در جلسه دیگری گفت لا تکرم العالم الفاسق؛ و فاسق مردد بین کسی که فقط مرتکب کبیره می‌شود که اقل و متیقن است یا اعم از مرتکب کبیره و صغیره است.

در مرتکب کبیره قطعاً خاص مقدم بر عام هست، امّا در مرتکب صغیره آیا می‌شود به خاص تمسک کرد؟ نمی‌شود به خاص تمسک کرد، برای اینکه شبهه مفهومیه است و نمی‌دانم که این فردی که مرتکب صغیره شده است فاسق است یا نه، کلام در این است که:

# **اقوال در تمسک به عام در مورد مشکوک**

آیا در مخصص منفصلی که مفهوماً مردد است؛ بین اقل و اکثر می‌شود به عام در آن مورد مشکوک تمسک کرد یا نه؟

دو نظر در اینجا وجود دارد،

 1ـ نظری که غالباً به آن معتقد هستند، این است که می‌شود به عام تمسک کرد، مثل شیخ، صاحب کفایه و ...، این‌طور نظری دارند.

2ـ نظر دوم این است که نمی‌توان به عام تمسک کرد و این نظر را آیت‌الله وحید، آیت‌الله مکارم، آیت‌الله سبحانی و در منتقی الاصول هم به این نظر تمایل پیداشده است.

این فرع و مسئله، بسیار پرمصداق بوده و شیوع دارد؛ به همین خاطر اتخاذ موضع در اینجا از اهمیت بالایی برخوردار است.

## **دلیل قول اول**

* دلیل قول اول این است که؛ عام بنابر آنچه صاحب کفایه و مشهور می‌گویند، عام با تخصیص منفصل در مقام اراده استعمالیه بازهم عموم دارد، در همان عموم استعمال شده است، در همان معنای حقیقی استعمال شده است، خاص منفصل، عموم عام را لطمه نزده است، مادامی‌که قرینه‌ای برخلافش نیاید، -اصالة التطابق و اصالة الجد هم می‌گوید،- عموم این‌ها را گرفته است و مراد جدی‌اش هم هست.

خاص بر عام مقدم می‌شود به خاطر اظهریت و قرینیت و امثال این، خاص در مرتکب کبیره به خاطر اظهریت یا قرینیت، -در مرتبه اراده جدیه- عام را محدود می‌کند، و اراده جدیه را عوض می‌کند اما در اراده استعمالیه؛ عام؛ عام هست.

اما در مرتکب صغیره فرض این است که ما شبهه مفهومیه داریم، نمی‌دانیم این مرتکب صغیره فاسق را می‌گیرد یا نمی‌گیرد، بنابراین حجیت قوی‌تری در اینجا پیدا نشد و لذا اصالة العموم و اصالة الجد سر جایش محفوظ است، برای اینکه فرض این است که عام در معنای حقیقی خودش به کار رفته.

 معنای حقیقی عام مرتکب صغیره را هم می‌گیرد، اصالة الجد که در عام می‌خواهد اجرا بشود، وجهی ندارد که نسبت به این اجرا نشود، برای اینکه در مرتکب کبیره یقین داریم، اما در مرتکب صغیره شک داریم، تمسک به عام می‌کنیم و اصالة الجد نسبت به مرتکب صغیره جاری می‌کنیم.

روح استدلال اول این است که عموم در سر جایش محفوظ است؛ و قرینه قوی هم در مقابل هم ندارد.

## **دلیل قول دوم**

* استدلال اول برای قول دوم به مرحوم آقای حائری مؤسس در دُرَر نسبت داده‌شده است، عین مطلب را ذکر کردند و موردقبول انوار الاصول قرارگرفته است، تقریر آن مسئله این هست که؛ ما در متصل خواهیم گفت که نمی‌شود به عام تمسک کرد، اگر گفته شود: اکرم العلماء الا الفساق منهم، در اکرم العلماء به مرتکب صغیره نمی‌شود تمسک کرد، برای اینکه از اول اکرم العلماء محدود متولد شد، چون خاص به این چسبیده است، از اول فاسق به‌صورت متصل آمده است، نمی‌دانیم این عنوان عالم غیر فاسق مرتکب صغیره را می‌گیرد یا نمی‌گیرد.

 در مخصص منفصل فرق دارد، برای اینکه عام درست متولد شد و مرتکب صغیره و مرتکب کبیره را، به لحاظ اراده استعمالیه الآن گرفته است و می‌خواهد اراده جدی را بگیرد، این خاص منفصل نمی‌تواند ظهور منعقدشده را به هم بزند.

 فرق منفصل و متصل این هست که؛ در متصل ظهور فراگیر پیدا نشد، اما در منفصل ظهور فراگیر منعقد شد، فقط یک‌گوشه‌اش افتاده است، اما در مورد مشکوک به ظهور عام تمسک می‌کنید.

### **بررسی دلیل اول قول دوم**

اولین دلیلی که قول دوم می‌آورد این است که؛ ممکن است این مطلب در متکلمی که در فضای عقلا و عرف عام باشد، صدق بکند، اما یک خصوصیتی در عرف شارع و سیره شرعی هست که مخصص منفصل را در حکم متصل می‌داند، خصوصیت این هست که؛ می‌دانیم سیره شارع اعتماد بر مخصص منفصل است، می‌دانیم شارع چه در قرآن، روایات پیغمبر و روایات سایر ائمه، قرار نیست که امام یک عامی یا مطلقی یا جمله‌ای که می‌گوید، همه مخصصات و مقیدات و قیود در یک جمله بگوید، قرار این هست که این‌ها به‌تدریج همدیگر را تکمیل ‌کنند، قرار این هست که من یکجا حرف‌ها را نزنم بلکه در طول مثلاً بیست سال حرف‌هایم را بزنم.

مجموعاً می‌دانیم که؛ وقتی جمله‌ای را می‌گویند، نمی‌توان گفت که مراد استعمالی تمام شد، بلکه همچنان معلق است به اینکه؛ آیا قیدی می‌آید یا قیدی نمی‌آید.

عادت شارع و سیره مستمره شارع؛ بر اعتماد مخصص‌های منفصل و ذکر چند مخصص برای یک عام به‌صورت منفصل، قبل یا بعد هست، اگر این درست باشد، وقتی عام وارد می‌شود، از اول شما باید در انتظار باشید و منتظر بمانید که مخصص منفصلی به آن می‌خورد یا نمی‌خورد.

نمی‌شود به‌طور مثال در زمان امام باقر علیه‌السلام تا امام عسکری علیه‌السلام منتظر ماند، بلکه در همان زمان امامی که هست، ببینیم چه می‌گویند و بعد آیا قیدی را می‌آورد یا نمی‌آورد؟

بعد از غیبت این بحث نیست، بلکه به‌طور مثال می‌گوید: این عام را تمام‌شده حساب نکنید، بعد از فحص ببینید در منفصل‌ها چه چیز یافت می‌شود.

بنابراین اگر بگوید: کل عالم غیر فاسق، از اول این عموم بلافاصله محدود شد، ولی اگر در متصل مقید نکرد، روح این عام معلق است بر اینکه؛ انعقاد استعمالی عمومش معلق بر این است که تا آخر ببینید آیا قیدی هست یا نه، اگر تا آخر قیدی نبود، می‌شود عموم بدون آن قید، اگر هم بود، می‌شود عموم با آن قید، پس گویا منفصل در همان مجلس متصل است، برای اینکه سیره شارع آن هست و از اول این عموم معلق و عمومش تمام‌شده نیست.

فرق متصل با منفصل این هست که در متصل از همان اول می‌فهمیم که عام محدودشده، اما در منفصل بعد از مثلاً چند روز می‌فهمیم که عام مقید شده و محدودشده است یا نه.

#### مناقشه آیت‌الله حائری

جناب آقای حائری در این مسئله مناقشه کردند به اینکه؛ ما می‌دانیم که شارع سیره خاصه‌ای ندارد، شارع بر همان سیره عمومی رفتار می‌کند و سیره عمومی عقلا هم این است که؛ وقتی عام منفصل بود، عام منفصل به ظهور خودش منعقدشده است؛ یعنی به ظهور عمومی متولد می‌شود و اینکه بگوییم شارع یک سیره مخصوصی با عقلا دارد، این را نمی‌توانیم بپذیریم، شارع وقتی عام را می‌گوید، مثل همه عقلا است که عام را می‌گویند، ممکن است وقتی حرف عام صادر می‌شود، توجه ندارد که بنا هست بعدش چه اتفاقی بیافتد.

#### فرق مخصص منفصل و متصل

اینکه شارع توجه دارد، حکیم است، عالم است، همه مسائل را می‌داند، این دلیل نمی‌شود که ما آن شکل عقلایی مسئله را کنار بگذاریم، در عرف عام عقلا واقعاً متصل و منفصل فرق دارد، متصل از همان اول یک رنگی به عام می‌دهد، اما منفصل این‌طور نیست، اصلاً توجه ندارند که قرار است بعد عام یک قیدی بخورد، بنابراین عام تا آن موقع سرجایش محفوظ است، کسی اگر می‌داند عام قیدی می‌خورد، اشکالی ندارد به عام تمسک کند.

کلهم نورٌ واحد، مستلزم این نیست که همه این‌ها در یک جلسه نشستند، اگر مقتضی یک جلسه باشد، این جلسه گاهی یک جلسه؛ دو یا چهاردقیقه‌ای است و گاهی یک جلسه‌ای است که فردی ده سال در آن جلسه حرف می‌زند، متصل‌های در جلسه طولانی هم حکم منفصل را دارند.

#### علم به قید خوردن عام در آینده

آن دلیلی که ما داریم این هست که؛ شارع آگاه به همه آن چیزهایی هست که می‌خواهد به این قید بزنند اما این‌ها مستلزم این نیست که وقتی عام را استعمال می‌کند، قید را به آن عام نزده و ظهور در عموم نداشته باشد، بلکه واقعاً این عام را در عموم استعمال می‌کند، بنابر آنچه صاحب کفایه می‌گوید.

فرق مخصص متصل و منفصل یک فرمول ادبی هستند، کلهم نور واحد هستند، این‌ها در فرمول ادبی اثر نمی‌کند، وقتی قید در کلام متصل باشد، از اول عام به‌طور محدود متولد می‌شود، اگر قید جدا بود، در مقام اراده استعمالیه عمومش را دارد، ولو اینکه کسی این را می‌داند که عام بعداً قید می‌خورد و همه هم بدانند که او ممکن است قیدی را در آینده بگوید، بیشتر علماء این مخصص منفصل را قبول دارند.

#### نظر استاد

به نظر می‌آید که نقدی که آقای حائری کردند درست است اما فرمایش اول ایشان درست نباشد.